

ر عرف مدرسه مبارکه ابراهیمیه کرمان تقدیم
کتابخانه هو هی دانشگاه کرمان
چنانچه راجع بمطالب این کتاب مشکلاتی باشد
بامدرسه مبارکه ابراهیمیه کرمان مکاتبه فرمائید

مجتل فرقی

رساله
کتابخانه مسجد شیخ خیابان سیروس
ترجمه سعادت اخوی قم - مطبوعاتی حکمت

کرمان - چاپخانه سعادت
عقاید شیخیه



از تصنیفات

عالم ربانی مرحوم مبرور آقای

حاج محمدخان کرمانی

اعلی الله مقامه



چاپ دوم

چاپخانه سعادت کرمان

و سعادت تم یارشده بعثه بوسی حجة الله
 على الخلاق امام ثامن حضرت امام رضا
 علیه آلاف التحية والثناء و روحی له الفداء
 مشرف شدم و الحمد لله على هذه النعمة
 العظيمة التي لا يعرف قدرها ولا نقدر علی
 شكرها مشاهده كردم در حال خلق اختلا
 عظیمی در مذهب و عقاید سلسله شیخیه
 افتاده و هرکسی چیزی میگوید و بعضی
 افتراهای عجیبه بایشان بسته اند حتی
 آنکه بعضی مردمان مغرض یا جاهل اکثر
 عقاید باطله فاسده هفتاد و دو فرقه هالکه
 را نسبت بایشان میدهند و چون مراد من
 صرف زیارت و عتبه بوسی بود نه محاجه و
 مکالمه ساکت و صابر بودم تا اینکه یکی از

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين و صلى الله على
 سيدنا محمد اشرف الانبياء والمرسلين و
 خاتم النبيين و الصلوة والسلام على الائمة
 الغرالميامين الهداة المهديين و لعنة
 الله على اعدائهم اجمعين .

و بعد چنین مینگارد بر این صفحات
 بنده جانی و اسیر فانی محمد بن محمد
 کریم بن ابراهیم کرمانی که پس از آرزوی
 بسیار و دعاهای لیل و نهار توفیق رفیق

مؤمنین بی غرض مکتوبی مشحون باین مطلب
نگاشته تأکید در جواب بطور اختصار نمودند
و این بنده با وجود اشتغال بمعاشرت
و منصرف بودن قلب بزیارت اقبال بتصنیف
و تألیفی نداشتم با اینکه در رسائل عدیده
عقاید دینی خود را ثبت نموده بودم و اگر
کسی واقعا طالب اطلاع بر آنها باشد همان
کتب او را کافی است بلکه از قدر کفایت
است ولی چون جناب سائل اصرار بر جواب
جدید فرموده بودند و در واقع تا یکدرجه
لزوم هم داشت این مطلب را مکشوف دارم
تا حجتی بر ذی حجتی نماند و روز جزاء
هنگام سؤال و جواب در حضور مالک یوم
الدین که سؤال شود از علت تبری ایشان

از ما و متهم نمودن بندگان خدا کسی نتواند
بگوید ما نشنیدیم و بر ما ظاهر نشد مگر آنچه
بواسطه مؤمنین بما رسید پس عزم جزم نمود
بحول الله و قوته که بطور اختصار عقاید
خود و سایر این سلسله را بنگارم بوجهیکه
هر مرد وزن و پیر و جوان بتواند بخواند
و بفهمد و ابتدا سوال را بعین مینگارم پس
از آن جواب عرض میکنم .

صورت مکتوب پس از آداب و تعارفات
رسمیه فرموده اند در میان خلق خراسان
عقاید غریبه به سلسله شیخیه نسبت میدهند
که ابدا از شارع مقدس (ص) نرسیده بلکه
بر خلاف آنها ضرورت اسلام قائم شده که
تطویل مقال در آنها روانیست بطور اشاره

همین قدر عرض میشود که میگویند حضرات رئیس خود را امام سیزدهم می شمرند و صاحب الامر نوعی قائلند و بعضی میگویند رکن رابع قایلند و رئیس را رکن میخوانند و امام را خالق و رازق میخوانند و بمعاد و معراج جسمانی قایل نیستند و از این قبیل عقاید که همه برخلاف ضرورت اسلام است بسیار نسبت میدهند خواهش داریم مختصری از عقاید خود بنگارید تا همه مطلع شوند .

عرض میکنم اولاً از دین اسلام است که شرع بر ظاهر است و از صدر اسلام تا کنون هر کس بزبان شهادت بیگانگی خدا و نبوت و امامت داد او را مسلمان میخوانند و هرگز

بنا نبوده که آنکس که به زبان شهادت داد ایراد نمایند که تو در دل غیر اینرا معتقدی بلکه اگر در واقع قلباً هم معتقد نبوده اند در ظاهر مسلمشان میخواندند نهایت پس از مردن معاقب میشدند بنیت خود حال با ما هم همان معامله را کنید که با سایر مسلمانان میشده و خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله امر فرموده نه آنکه آنچه بگوئیم بگوئید نیت شما غیر از آن است که بر زبان جاری میکنید و بقلم خود مینویسید پس از آنکه این کلام اول مراد انستی ثانیاً عرض میکنم خدا را شاهد میگیرم و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را گواه خود می شمارم و حضرت پیغمبر خاتم

(ص) و دوازده امام بحق عليهم السلام را شاهد میگیرم و همچنین همه ملئکه و ارواح انس و جن را شاهد میگیرم و آنچه مینویسم و میگویم بر ملئکه کرام الکاتبین عرض میدارم خلاصه همه شاهد من باشند که آنچه در اینمقام عرض میکنم عین عقیده من و مشایخ من است و اگر غیر این عقیده من باشد ملعون ابد و ازل باشم اگر معذلك باور میشود نعم المراد والا خود دانی و خدای خود دیگر بر من تکلیفی نیست .

اما در توحید اعتقاد ما این است که خداوند یکی است در ذات و حده لا شريك له و یکی است در صفات خود احدی با او در آنها شريك نیست و یکی است در

افعال خود اوست خالق و رازق و محیی و ممیت یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید او را شریکی در افعال نیست احدی با او شريك نیست در خلق و رزق و احیاء و اماته حتی انبیاء و اولیاء و ائمه هدی شريك اونمیشوند او خود بنفسه خلق میکند و رزق میدهد و مجملاً آنچه میخواهد میکند بدون شريك و وکیل و معین جمعی بما افترا بستند که ما حضرت امیر علیه السلام را خالق و رازق میدانیم عین کذب است و بهتان ، ملعون است کسیکه غیر خداوند یکتا خالق و رازقی بداند نه حضرت امیر شريك خداست نه وکیل او نه وزیر او بلکه آن بزرگوار حجة الله است و امام بر خلق و مخلوق پروردگار و

ابدا در هیچ امری تفویض بائمه نشده و اگر کسی قائل بتفویض شود یا بیک معنی از معانی ایشان را شریک خدا داند یا آنکه مستقل در امر داند کافر است و مشرک و ما از او بری هستیم بلی ما امام را وسیله و شفیع میدانیم و میگوئیم خداوند به برکت وجود شریف ایشان بما عطا میکند چنانچه در زیارات ایشان میخوانی و در دعوات میبینی و ایشان واسطگان میان خلق و خداوندند و خداست معطی و مانع لاغیر و ایشان را که واسطه فرموده نه از باب حاجت او است بواسطه وسببی، بلکه از جهت این است که ما ناقصیم و دستمان باو نمیرسد مثل اینکه احکام شرع را ما از خدا نمیتوانیم

بگیریم ولی او بواسطه پیغمبر و امام بما میرساند بجهت نقص ما همچنین هر فیضی را خدا ببرکت ایشان و شفاعت ایشان بما میرساند و ایشان بدون واسطه سایر خلق از خدا میگیرند این است مذهب ما ولی مردم بما افترا بستند که ما حضرت امیر را خالق و رازق میدانیم و حاشا که این عقیده ما باشد الله خالق کل شیء و رازقه .

و همچنین در عبادت واحد است احدی سوی او را عبادت نمیکنیم اشهد ان کل معبود مما دون عرشك الی قرار ارضك باطل مضمحل ما خلا وجهك الکریم . جمعاً توجه بمرآشد خود مینمایند در عبادت و از کار ابدا از دین ما نیست و توجه بغير خدا را

در عبادات حرام میدانیم و عین شرک است .
 و اما در عدل ، بعضی بر ما افترا بستند
 که ما عدل را از اصول دین خود نمیشمریم
 عین افترا است بلکه عدل را از اصول دین
 میشریم بلی ما گفتیم که از ائمه ما نرسیده
 که اقرار ب عدل تنها از اصول دین است
 بلکه بجمیع صفات قدس و جمال و جلال
 و کمال باید اقرار کرد نهایت علما بجهت
 اینکه امتیاز میانه جبریه و عدلیه باشد و
 در آن ها ناطقان ایشان عدل خداوند
 از طفولیت رسوخ کند که مذهب ایشان
 فاسد نشود در اصول دین عدل را خاصه
 شمردند ما گفتیم امروز الحمد لله این خطر
 نیست جبریه الحمد لله ضعیف شدند اگر

بگوئی اصل اول و رکن اول دین اقرار
 بتوحید خداوند و جمیع صفات اوست کفایت
 است و باید انسان اقرار به همه صفات خدا
 کند همانطور که شرط ایمان اقرار ب عدل
 است همچنین اقرار بقدرت خدا و حکمت
 و سایر صفات او هم شرط ایمان است
 خصوصیتی ب عدل فقط ندارد لهذا گفتیم
 اگر بگوئی اصل اول دین اقرار به وحدت
 خداوند و جمیع صفات و اسماء او است مجزی
 است و اگر هم عدل را اصل خاصی بشمری
 نهایت اقرار بسایر صفات را مجملاً بشمری
ضرر ندارد .
 و اما در نبوت اعتقاد ما این است که
 خداوند پیغمبرانی نصب فرموده که بوجود

ایشان خلق را بسوی خود هدایت نموده
و عدد ایشان موافق حدیث مشهور صد و
بیست و چهار هزار است و آخری ایشان
خاتم انبیاء و حجة الله علی جمیع البرایا
محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم
است صلی الله علیه و آله وسلم و او اشرف
کاینات و اول موجودات است و بعد از او
پیغمبری نیست هرکس ادعای نبوت بعد از
آن بزرگوار کند کافر است و شرع آن بزرگوار
خاتم شرایع است و کتاب او خاتم کتب
هرکس پس از شرع آن بزرگوار شرعی آورد یا
بعد از کتاب آن بزرگوار کتابی آورد کافر
است و مشرک و از دین خارج است مانند
بابیه لعنهم الله فی الدنيا و الآخرة که

رئیس ایشان کتابی آورد و مدعی شد کتاب
آسمانی است و شرعی آورد و مدعی شد
ناسخ شرع خاتم است صلی الله علیه و آله
پس کافر شد و هرکس تابع او شد و دعوی
او را تصدیق کرد بعد از معرفت کافر شد
بخدا و رسول ، و مقرر و معترفیم بجمیع
فضائل آن بزرگوار و شهادت میدهیم که
دارای جمیع مناقب و فضایل است سوا ی
ربوبیت و صفات خاصه خداوندی که مخصوص
خداوند است لا شریک له و محتاج بتطویل
مقال نیستیم .

و در باب امامت شهادت میدهیم و مقرریم
و معترفیم که حضرت امیر المومنین علی بن
ابی طالب علیه السلام خلیفه بلا فصل

پیغمبر آخرالزمان است و اول ائمه است و یازده
 فرزند آن بزرگوار حضرت امام حسن و حضرت
 امام حسین و حضرت امام زین العابدین
 و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر
 صادق و حضرت امام موسی کاظم و حضرت
 امام رضا و حضرت امام محمد تقی و حضرت
 امام علی نقی و حضرت امام حسن عسکری
 و حضرت صاحب الامر و العصر مهدی بن
 الحسن صلوات الله علیهم ائمه ما و حجج
 خداوند هستند و غیر از این دوازده نفس
 مقدس امامی نیست هرکس غیر از ایشان
 امامی بگیرد از دین خارج است و ملعون
 ما از او بری هستیم ، بعضی ما را متهم
 کردند باینکه امام سیزدهم قائل هستیم

بعضی دیگر افترا بستند که صاحب الزمان
 نوعی قائل هستیم ، چنین اعتقادات فاسد
 از دین مانیست هرکس چنین اعتقادی کند
 از دین تشیع خارج است تاکید عرض میکنم
 لعنت خدا و رسول و ائمه هداة صلوات الله
 علیهم و همه انبیاء و ملائکه علیهم السلام بر
 کسیکه غیر از دوازده امام که اسامی مقدسه
 ایشان تعداد شد امامی اعتقاد کند چه
 بظاهر چه بتاویل چه بیاطن امام بحق و
 خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله این
 دوازده نفسند و حضرت صاحب الزمان
 روحی فداه امروز از انظار ما غایب است و
 همه منتظر ظهور آن سرور هستیم لعنت
 خداوند بر حضرات بایبیه لعنهم الله که

قایل شدند که میرزا علی محمد شیرازی امام است که ظاهرشده و لعنت خدا بر اتباع میرزا حسینعلی که خود را ملقب ببهاء کرده یا یحیی که خود را ازل خوانده و گفته اکنون رجعت شده و حضرت سیدالشهداء روحی فداه رجعت فرموده اند ما از ایشان بگری هستیم چندین کتاب من و مرحوم پدرم در رد ایشان نوشته ایم مثل تیر شهاب و شهاب ثاقب و کتاب دیگر در رد میرزا علی محمد و کتاب دیگر رد آقا جمال که مرحوم والد من نوشته اند بعلاوه آنچه در رسائل متفرقه بر آنها رد کرده اند و کتاب تقویم الغوج و کتاب تثقیف الاود و کتاب تیگر عربی که بنده در رد بابیه و بهائیه و ازلیه

نوشته ام و رساله دیگر که در رد شبهات یکی از ملاحده ایشان که مسمی نموده بفرائد و مطالبی چند نوشته که گمان دارم کمتر کسی از عهده جواب آنها بر آید نوشته ام و بعضی از این کتابها چاپ شده در بلاد منتشر است و عجب دارم با وجود اینها اسم این سلسله را بای میگذارند نعوذ بالله و حال اینکه اگر ما رد بر آنها نکرده بودیم بمحض تکفیر و لعن سایر جواب آنها داده نمیشد و رفع شبهات از قلب جهال نمیگشت والحمد لله ما دامن بر کمر زدیم و سینه خود را سپر کردیم و نصرت نمودیم شیعه را و شبهات ایشان را رفع کردیم پس از انصاف دوراست که اسم

آنها را بر ما گذارند از یکطرف آنها دشمن
 ما شدند که نگذاریم شبهاشان در دل
 مسلمین رسوخ کند از یکطرف سایرین با ما
 دشمن شدند با تهمام خداوند انصاف دهد
 و عجب این است که بر بعضی مشتبه کرده
 اند که میرزا علی محمد اول از تلامذّه
 سید مرحوم بوده و حال اینکه ابا خدمت
 ایشان تحصیلی نکرده و شیخی نبوده مگر
 دو سه مجلسی بالاتفاق خدمت ایشان
 رسیده مثل اینکه خدمت سایر علما رسیده
 ولی چون بعضی از ضعفاء که خود را باین
 سلسله بسته بودند بعد از فوت سید
 مرحوم اغوا شدند و پیروی او کردند
 جماعتی از اشخاص مغرض که مرادشان این

بود که سلطان را با این سلسله دشمن
 کنند این را بهانه کرده این تهمت را
 بر این سلسله زدند ولی ببرکت حضرت
 صاحب الامر عجل الله فرجه روحنا
 فداه خداوند کذب ایشان را ظاهر
 کرد و بر سلطان هم امر مشتبه نشد
 بهر حال الامر اوضح من نار علی علم
 اینک در کتاب مزخرف خود که بیان
 نامیده سوره ای ساخته در حرمت
 رجوع به کتابهای شیخ مرحوم وسید
 مرحوم اعلی الله مقامهما و اتباع او
 و میرزا حسینعلی در کتابهای
 خودشان علانیه رد مرحوم
 آقا و مرا میکنند و اگر کسی درست

از اقوالشان و عقایدشان مطلع شود میفهمد که ابداً ربطی بماندارند خلاصه مراد اختصار است کتابها که در رد آنها نوشته ام حاضر است و محض اتمام حجت میگویم لعنت خدا و رسول و ائمه علیهم السلام و خود حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه و علیه السلام بر هر چه بابی است یا بهائی یا ازلی دین من و مشایخ من دین آل محمد است علیهم السلام ما قال آل محمد قلنا ما دان آل محمد دنا .

و از عقاید ماست که ائمه ما دارای همه فضائل و مناقب هستند مگر نبوت و الوهیت و از افتراها که بر ما بسته اند این است که ما حضرت امیر علیه السلام را از حضرت

رسول (ص) اشرف میدانیم عرض همانست که شد از هر ملت باطله هر چه شنیده اند بمانسبت میدهند این مذهب ما نیست مذهب طایفه خاصه ایست از فرق باطله ، ما ولایت را فرع نبوت میدانیم كائنة ما كانت خود آن حضرت فرمود : انا عبد من عبید محمد پس از آنکه خود ایشان چنین فرمایند دیگر ما چرا چنین اعتقاد می کنیم .

واما در باب معاد باز افترا بسته اند که بمعاد جسمانی قائل نیستیم این هم افترائی است که بعضی از دیگری گرفته اند بدون خیال اینک کتب ما منتشر است من و مشایخ من قریب هزار کتاب تصنیف کرده ایم که در ایران و عربستان و هندوستان منتشر

حرف بی برهان گفتن از عاقل نیست کجا
چنین سخنی ما گفتمایم اینهم از عقاید
بعض از حکما است اگر از سایر کتب علمیه
بی خبرند کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی
چاپ شده نسخه اش بسیار است در جلد
معاد نظر کنند عقاید شیعه را در باب
معاد ببینند اختلاف حکما تا بحدی رسیده
که مرحوم مجلسی نقل میفرماید از بعضی
علما که از شرط اسلام اقرار بمعاد است
مطلقا و اما کیفیت آن امری است نظری
و محل خلاف و اسلام و کفر را باختلاف در
کیفیت معاد نمیتوان اثبات کرد بهر حال
آنچه اعتقاد ماست این است که معاد
جسمانی است هر انسانی با بدن جسمانی

خود در قیامت محشور میشود زید اخروی
مثل همین شخص دنیوی است بدون تفاوت
حتی شیخ مرحوم (اع) میفرماید اگر زید
را در دنیا بکشند و در آخرت بکشند
وزنشان مساوی است بدون تفاوت و خدا
را بر این عقیده گواه میگیرم او شاهد است
که اعتقاد ما همین است و غیر این نیست
اینک کتاب ناصریه که بخواهش مرحوم
میرزا فرما نفرما طاب ثراه نوشته ام حاضر
است شرح این مسئله را در آن داده ام
مرحوم آقای والد اعلی الله مقامه در ارشاد
العوام و فطرة السلیمة مفصل نوشته اند و
همچنین در بعضی رسائل شرح داده اند
و در رسائل عقاید خود مفصل مرقوم داشته

اند ملاحظه نمائید ، از دین و ملت ماست که زید مثلاً با روح و نفس و جسد جسمانی خود محشور میشود با همین دست و پا و چشم و گوش و اعضاء و همه اعضاء او شاهد میشوند در اعمال و همچنین در معراج افترا بر ما بستند که بمعراج جسمانی قایل نیستیم و معراج روحانی قائلیم هر کس بگوید حضرت رسول با جسم شریف معراج نفرمود ما از او ببری هستیم و منکر شده فضل بزرگی از آن حضرت را بلکه عرض میکنم اگر کسی از روی معرفت منکر این فضل بشود از جهت انکار فضائل ایشان کافر شده است ، آن بزرگوار با بدن مقدس با همان لباس که در برداشت بلکه با همان نعلین که در پا

داشت در آن شب معین معراج فرمود بهمان تفصیل که شنیده شده است اما معراج روحانی امری نفسانی است که در واقع اغلب اوقات بر آن حضرت ثابت بود و در حدیث میفرماید یکصد معراج فرموده و ظاهراً دو معراج جسمانی بوده بهر حال یک دفعه معراج جسمانی که مجمع علیه است بی شك و شبهه است که با لباس و نعلین بر براق سوار شده معراج فرموده اند .
و همچنین مسئله دیگر که اسباب اشکال شده امر رکن رابع است که میگویند حضرات برکن رابع قایل شده اند و این بدعت است عرض میکنم این مسئله تازه نیست که ما گفته باشیم مراد ما از رکن رابع ایمان دوستی

دوستان خداست و دشمنی دشمنان خدا
 و اصل دوستی و دشمنی از عمود دینست
 که در هر ملتی و مذهبی شرط کمال آن
 مذهب دوستی و دشمنی است و در الزام
 النواصب این مسئله را مرحوم والد مبرهن
 فرموده است بلکه بکتاب و سنت و اجماع امت
 ثابت نموده نهایت در میان اهل ملت و هم
 مذهب آن هرکس ایمانش کاملترست دوستی
 او فرضتر است بجهت اینکه آنها که
 ایمانشان ناقص است بسا معاصی و قصور
 در ایمان دارند و صاحب صفات رذیله
 میشوند و انسان صفات رذیله ایشان را
 دوست نمیدارد این است که در باره آنها
 حدیث وارد شد طیب الذات خبیث العمل

ولی آن مؤمن که هیچ عیب در او نیست و
 مشایعت موالی خود را کرده البته ذات و
 صفات او محبوب و محمود است و از شرط
 ایمان دوستی ذات و صفات اوست و اینگونه
 اشخاص پیشوایان دین ما هستند پس
 دوستی ایشان البته فرض تر از اشخاص
 ضعیف الایمان میشود و محل نظر آنها
 هستند خاصه که این جماعت علما و کاملین
 هستند که واسطگان میان ما و ائمه ما
 هستند که فرموده : اما الحوادث الواقعة
فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم
 حجتی علیکم و انا حجة الله پس این جماعت
 را از دوستان که محل نظر و اعتمادند و
 و دوستی ایشان شرط دین است بذات

و اعمال و اخلاقشان گفتیم که دوستی ایشان رابع ارکان دین است نه اینکه شخص ایشان رکن رابع باشند این معنی ندارد مثل اینکه رکن اول توحید خداست نه خدا رکن ثانی اقرار به نبوت است نه نفس نبی رکن ثالث اقرار به امامت است نه نفس امام همچنین این رکن دوستی ایشان است نه نفس ایشان ولی عوام چون سخن را درست نمی فهمند بسا چنین نقل میکنند .

باری مراد از رکن رابع دوستی و دشمنی است بنص اخبار صریحه و اما اینکه ما این مسئله را از اصول دین می‌شمریم اینهم مسئله ای نیست که محل ایراد باشد جمعی از علما اعلام قائل باین مسئله هستند مثل

مرحوم میرزای قمی و شیخ مفید و شیخ صدوق علیهم‌الرحمه و جماعتی دیگر که ذکر ایشان موجب اطناب است و اما اینکه گفته ایم دین را چهار رکن است اینهم مقتبس از اخبار است امر تازه نیست و اصطلاح محل شُح نیست پس از اینکه اصل مسئله چیز تازه نباشد غیر از همان که مسلمانان میگویند ، خلاصه این مختصر عقاید ماست و مجمل اینکه متدین هستیم بجمیع آنچه کتاب خدا بآن نازل شده و سنت پیغمبر بر آن قائم گشته است . قولی فی جمیع الاشیاء قول آل محمد علیهم‌السلام فیما اسرّوا و فیما اعلنوا و فیما بلغنی عنهم و فیما لم یبلغنی عنهم این مجملی از عقاید

ماست که در اینجا ثبت شد و خداوند و اولیاء او را بر آن گواه میگیرم که دین ما غیر این نیست ولی مردم افتراها بما بستند دشمنان از دشمنی گفتند و بعضی دوستان از جهالت بعضی سخنان نفهمیده گفتند و بسا بعض اهل طمع بخیالات خام خود بعضی گزاف گوئیها در مداحی کنند بجهت طمع خود بخیال اینکه من جاهلم و از مدح خوشنود میشوم غافل از اینکه آن کسیکه از مدح مسرور شود احمق است و من الحمد لله احمق نیستم و مردم میشنوند افتراهای دشمنان و اغراقهای جاهلانه دوستان و مدحهای طماعان را مثل شعراء و غیر ایشان و گمان میکنند که ما را خوش میآید

و باور میکنیم و حاشا که چنین باشد ولی بر من چه حرج خلق در مدح ائمه ما غالی شدند و درباره شیعیان بزرگ اغراقها گفتند آیا بر ایشان ایرادی وارد میآید حاشا و کلا بلکه تکلیف متدینین این است که حالت خود ما را ملاحظه کنند که عقیده ما چیست و دین ما چه آن وقت بمقتضای آن با ما سلوک کنند و ادله و براهین آنچه ذکر شد از عقاید در کتب ما ثبت است با اینکه همه از ضروریات است و محتاج به برهان نیست و مرحوم والد در کتاب سی فصل و هدایا لطالبین و جواب ملا حسینعلی و جواب مرحوم شیخ باقرنوشته اند و خود من در جواب هدایة النملة که شخصی افتراها بر شیخیه بسته نوشته ام

و اسم آنرا هدایة المسترشد گذارده ام و
 الحمد لله نسخه آن بطبع رسیده و در
 همین بلد طیب هم موجود است هر کس
 میخواهد رجوع کند . والسلام کتبه
 العبد الجانی محمد بن محمد کریم

فی ۲۶ شهر محرم الحرام

۱ ۳ ۲۰

* * *

بنفقہ محدره مکرمه بی بی مرضیه امیری عیال
 جناب آقای میرزا محمد کریم امیری طبع گردید

رساله
در
عقاید شیخیه

از تصنیفات
عالم ربانی مرحوم میروار آقای
حاج محمدخان کرمانی
اعلی الله مقامه

چاپ دوم
چاپخانه سعادت کرمان